

وصیت نامه اخلاقی میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی (۱۲۹۲ق)

تصحیح: علی اکبر صفری^۱

چکیده

مجموعه ای از مواعظ، وصایا و توصیه های دینی - اخلاقی سید ابوالقاسم موسوی زنجانی (۱۲۹۲ق) از علمای بزرگ زنجان در قرن ۱۳ قمری است که خطاب به سه تن از فرزندان با نام های حاج میرزا ابوالمکارم، حاج میرزا ابوطالب و حاج میرزا ابوعبدالله که خود از بزرگان و مجتهدان شهر زنجان شمرده می شدند، نگاشته شده است. متن وصایا برگرفته از روایات اخلاقی مندرج در جوامع روایی است که بدون استناد به اسناد رجالی و بیشتر در جهت تاثیرگذاری عملی انتخاب شده است.

کلید واژه ها

اخلاق؛ وصیت های اخلاقی؛ سید ابوالقاسم موسوی زنجانی؛ دانشمندان زنجان

۱. پژوهشگر در حوزه کتابشناسی، نسخه شناسی و تصحیح متون



سادات شریف «موسوی زنجانی» از اصیل‌ترین خاندان‌های ایرانی مشهور به علم و تقوا و فضیلت است. این تبار آسمانی همواره در فرهنگ و تاریخ اسلام به دانش و مرزبانی از حریم ولایت شناخته می‌شوند و نقش مهمی در دانش و تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم دارند. در این مجال یکی از مهمترین اسناد این خاندان؛ متن وصیت نامه اخلاقی فقیه بزرگ شیعه میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی به سه تن از پسرانش: حاج میرزا ابوالمکارم، حاج میرزا ابوطالب و حاج میرزا ابوعبدالله تقدیم می‌شود.

تبار این خاندان سیادت و علم و فضیلت با بیست واسطه به ابراهیم بن الامام موسی بن جعفر (سلام الله علیهم) می‌رسد، مرحوم میرزا ابوالقاسم در مقدمه مقالید الابواب^۱ شجره نامه خود را نوشته است

در اواسط دوره سلطنت شاه طهماسب اول صفوی که محقق کرکی (درگذشته ۹۴۰ ق) بر حسب دستور آن پادشاه به ایران کوچید، جدّ این خاندان «سید سلیم» که از تلامذه محقق بوده در خدمت استاد خویش به ایران آمد.

بر حسب دستور محقق کرکی سید سلیم برای ترویج احکام شرع به زنجان فرستاده می‌شود. از آن روزگار تاکنون علم از این خانواده منقطع نگردیده است. این خاندان طی سالیان متمادی در فراز و نشیب تاریخ کنار مردم بوده و رسالت ارشاد و ترویج علوم اجداشان به عهده داشته‌اند.^۲

از این خاندان خانواده‌هایی به شهرت «میرزایی» «نجفی» «موسوی زنجانی» در زنجان، تهران مشهد و قم و ... سکونت گزیده‌اند.

زندگی نامه

شرح حال عالم بزرگ و مجتهد سترگ و بزرگ شیعه میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی در منابع بسیاری آمده است.^۳

۱. مقدمه مقالید الأبواب، نسخه کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۳۲۸۵.
۲. مجله یادگار، سال سوم، شماره هشت (فروردین ۱۳۲۶)، به قلم آقای سید کاظم موسوی میرزائی
۳. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:
دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، ص ۶۶۰-۶۶۲ / ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۵ / شرح حال رجال

از مستندترین آنها چهار شرح حال است که به قلم فرزندش میرزا ابوطالب نوشته شده است:

«اسم پدرم محمد و کنیه او ابوالقاسم، و پدر بزرگم [امیرمحمد کاظم]، او را ملقب به «امین الدین» نموده، در سال ۱۲۲۲ قمری متولد، و او شاخه پاکیزه ای است از درخت نبوت، نسبی را پاکیزه‌تر از نسب خودمان نمی‌دانم؛ و پدران و اسلاف ما همگی از دانشمندان بزرگ و نامی بوده‌اند.

جدّ اعلیٰ ما (مراد آقا میرزا سلیم) است. که از شاه کوفه (آبادی معروفی بوده است) مهاجرت و در عصر شاه طهماسب صفوی در ایران سکونت کرده، شاه وقت از ایشان تجلیل فوق العاده کرده است، بطوری که سلاطین دیگر صفوی نیز از تجلیل اولاد ایشان فروگذاری نکرده‌اند؛ و قسمتی از فرامین آنها را در این باره دیده‌ام، بهر صورت زمانی که پدرم به سنّ هشت سالگی رسید، پدر ایشان آقا سید محمد کاظم در سال ۱۲۳۲ فوت می‌نماید، و تاریخ وفات آن مرحوم روی سنگ مزارشان فعلا موجود است؛ و مادر ایشان هم پس از شش ماه فوت و مرحوم میرزا در حال طفولیت بدون سرپرست باقی می‌ماند، با دو نفر همشیره که یکی از آنها به نام معصومه [که] گرفتار مرض سل بود. مرحوم میرزا مدتی در زنجان که زادگاه و مدفن ایشان است، در نهایت سختی زندگی و مشغول تحصیل شده‌اند، ارثیه پدری ایشان را هم عموها تصرف و از بین برده‌اند. پس از چندی با فراهم

ایران، ج ۵، ص ۱۵ / گلشن ابرار، ج ۱۶، ص ۳۳۹-۳۵۳ / الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۱۳۷-۱۴۱ / اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۹ / دایرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۵۲۰ / مرآة الشرق، ج ۱، ص ۲۱۱ / مکارم الآثار، ج ۳، ص ۷۸۰-۷۸۲ / معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۱۵ / علماء معاصرین، ص ۹۰۳-۹۰۵ / معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف خلال الف عام، ج ۲، ص ۶۳۲ / الأعلام (زرکلی)، ج ۵، ص ۱۸۰ / تکملة نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۴۰ / مرآة الشرق، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۷ / تاریخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، ص ۱۷۵-۱۷۸ / شرح زندگانی دانشمندان - روایت، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، ص ۲۶۵-۲۷۷ / اختران تابناک، ج ۱، ص ۴۲-۴۳ / گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۹ / تکمله أمل الآمل، ج ۶، ص ۳۱۵ / مرآة الکتب، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵ / علماء معاصرین، ص ۹۰۳-۹۰۵ / اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۹ / الکرام البررة، ج ۱، ص ۶۱-۶۲ / مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، ج ۳، ص ۷۸۰-۷۸۲ / موسوعة العلامة الأردوبادی، الجزء الحادی و العشرون: قطف الزهر، ص ۳۳-۳۷

میرزا ابوالقاسم

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجان
وصیت نامه اخلاقی



نمودن وسائل ظاهری برای تحصیل، به قزوین مسافرت [نموده] و نزد علماء معروف آن زمان مانند شیخ جلیل شیخ عبدالوهاب [شریف قزوینی] و فاضل مشهور محمدتقی برغانی [معروف به شهید ثالث] اشتغال داشته؛ چهار سال تمام اقامت ایشان در قزوین طول می‌کشد.

پس از چهار سال برای ملاقات و دیدار فامیل به زنجان مراجعت و پس از مدت کمی به واسطه شیوع و انتشار مرض طاعون به دهات اطراف رفته، پس از توقف در دهات مختلفه، به اصفهان عزیمت و از حوزه درس شیخ اجل [حاج محمد ابراهیم] کلباسی و حجة الاسلام شفتی حاضر، و جماعتی را از فحول علماء درک [نموده]، هفت سال تمام در اصفهان به تحصیل و به تکمیل علوم شرعی و متنوعه پرداخته و در سنّ سی و پنج سالگی به زنجان معاودت و به واسطه علو مقام و دانش و فضیلت اشتهار فوق العاده پیدا کرده، و در سال یک هزار و دویست و شصت به زیارت عتبات مشرف شده، محمد شاه قاجار به واسطه القاء شبیه، به مرکز احضار و پس از مدت کمی مراجعت، و برای [مدت نوشته و سپس خط زده است] مرتبه دوم، مجدداً احضار و چهارده ماه در مرکز تحت نظر بوده، مردم از دانش سرشارشان استفاده، و دارای وجهه فوق العاده، بین اهالی مرکز می‌شوند، پس از رفع شبیه، پادشاه وقت هم به ایشان علاقه و محبت مخصوص پیدا می‌نمایند.

مقارن سال دویست و شصت و چهار، پادشاه فوت، ولیعهد ناصرالدین میرزا به تخت سلطنت جلوس و مصادف با اغتشاش و شیوع مسلک فرقه بابیه لعنهم الله می‌شود. در زنجان هم عده‌ای پیرو باب و ملا محمد علی شده و با دولت مشغول زد و خورد می‌شوند؛ نه ماه تمام فرقه بابیه با دولت مشغول جنگ و قریب شش هزار نفر از طرفین کشته می‌شوند؛ بعداً سرسلسله آنها ملا محمد علی مقتول و اموال بابیه غارت و زنان آنها به اسارت نظامیان دولتی درمی‌آیند. پدرم مبالغی کُلی از خود صرف دفن و کفن نظامیان می‌کند؛ اسم پدرم کمال اشتهار یافته و از طرف پادشاه وقت خلعت‌های فراوان فرستاده می‌شود؛ پس از مدتی دو مرتبه به زیارت عتبات مشرف، من هم [که] نه سال بود در آنجا مشغول [تحصیل] بودم، تا بغداد به استقبال ایشان شتافته و با هم [به ایران]



مراجعت نمودیم، در سال ۱۲۸۷ یک سال بعد [بازگشتم] قحطی و مُجَاعَه بزرگی پیش آمد کرد، و مردم در اثر قحطی به همدیگر حمله و از گوشت انسان تغذیه می نمودند؛ پدرم آنچه می توانست از مساعدت و کمک به مردم گرسنه فروگزار نفرمود؛ اواخر سال ۸۹ [۱۲] به زیارت و اداء مناسک حج مشرف [شده] علما و پاشایان مسیر راه از شامات و غیرها از ایشان تجلیل فوق العاده نموده، به طوریکه کمتر نظیر او دیده شده است، به هر صورت در سال یک هزار و دویست و نود [از حج] مراجعت و کمی بعد کسالتی پیدا کرده و مرض ایشان چند ماهی طول کشید، به طوری که از بهبود ایشان یأس حاصل شد و بالاخره روز دوشنبه دویم ماه جمادی الثانی سال ۱۲۹۲ به رحمت ایزدی پیوستند»^۱

میرزا ابوطالب در کتاب «مرآة العمر» نیز تاریخ زندگانی او را چنین ثبت کرده است:

«اسمه محمد و أبو القاسم کنيته ولقبه أمين الدولة و انه ولد في (۱۲۲۴) و نشأ یتیمًا حیث توفي والده في (۱۲۳۲) وله ثمان سنين و توفيت أمه بعد أبيه بعام واحد فنشأ من دون أب و أم و اشتغل برهة في زنجان ثم سافر إلى قزوین فقطنها مدة و حضر على المولى عبدالوهاب و المولى محمد تقي الشهيد، ثم ارتحل إلى أصفهان فحضرها على العالمين الجليلين الشهيرين الشيخ محمد ابراهيم الكلباسي و السيد محمد باقر حجة الاسلام الشفقي، ثم رجع إلى زنجان و هو ابن خمس و ثلاثين سنة؛ ثم ذكر أسفاره للزيارة و احضاره إلى طهران بأمر السلطان محمد شاه القاجاري و محاربتة للبايية و ما جرى عليه في فتنهم ثم سفره إلى الحج أخيرا و وفاته في الاثنين (۲- ج ۲- ۱۲۹۲)»^۲

میرزا ابوطالب زنجانی در مکتوبی به ثقة الاسلام تبریزی تاریخ زندگانی پدر را چنین بازگفته است:

«الحاج میرزا أبو القاسم الموسوي الزنجاني الطهراني و ولد الحاج میرزا أبي طالب الزنجاني السابق الذكر. ذكر شيئا من ترجمته ولده الفاضل في مکتوبه إلى الحقيير؛ و قال: «إنه تولد

۱. این شرح حال را فرزندش حاج میرزا ابوطالب زنجانی به عربی نوشته است و مرحوم آیت الله حاج سید حسین میرزایی زنجانی ملقب به آقا نجفی آن را از عربی به فارسی ترجمه کردند. (این سند که تاکنون چاپ نشده، از آرشیو خاندان میرزایی زنجانی دستیاب شد. این کمینه از لطف و بزرگواری فاضل ارجمند سید حسین موسوی زنجانی برای در اختیار گذاشتن این سند سپاسگزار است)

۲. آقابزرگ طهرانی، الکرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة، ج ۱، ص ۶۲-۶۳





سنة أربع وعشرين ومائتين بعد الألف، وتلمّذ في الأوائل عند الفاضل الحاج ملا عبد الوهاب القزويني وكان من فضلائها، وله إجازة من الشيخ الأكبر الشيخ جعفر النجفي، و السيد العلامة صاحب «الرياض»، فتلمذ عنده وله منه إجازة، ثم ارتحل إلى إصفهان وتلمذ عند العلامتين الحاج محمد إبراهيم الكباسي، و الحاج سيد محمد باقر الرشتي حجة الإسلام، ونال منهما بإجازات فاخرة.

وكان ماهراً في اللسان العبري، وتتبع في التوراة والزبور، وسائر كتب القوم، و ألف في حرمة الخمر على مذهبهم رسالة مخصوصة،^۱ وله قريب من عشرين مصنفاً. توفي في الحادي والعشرين من شهر جمادى الأولى سنة اثنتين وتسعين ومائتين و ألف، انتهى ما ذكره^۲

میرزا ابوطالب زنجانی در حواشی خود به کتاب «ولایت خمسه» از آثار میرزا مسعود سالور، شرح حال پدر را چنین ثبت کرده است:

«از جمله مشاهیر علماء والد اعلی الله مقامه بودند که پس از تلمّذ و استفاده از مجلس مرحوم مبرور حاجی محمد ابراهیم کلباسی و مرحوم مبرور سید محمد باقر [شفقی] و سایر اعیان علما در دولت و ملت معروف بودند و محمد شاه مرحوم دو دفعه ایشان را به تهران خواسته و نهایت احترام را به عمل آوردند و در سنه هزار دویست و هشتاد و نه سفر مکه معظمه فرمودند و در جمیع بلاد سلطنت عثمانیه تشریفات مخصوصه برای ایشان قرار دادند و بیورولدی^۳ ولات از خاک بایزید الی مکه و از مکه الی وان در باب تشریفات در نزد مؤلف است. تصانیف متعدّده از خود به یادگار گذاشتند، مانند: «مجمع المسائل» و «حجّة الأبرار» در حرمت شراب و عرق در جمیع ادیان، چون در کتب سماویّه و لغت عبرانیّه تسلّطی داشتند، همه را اثبات فرمودند. «امانوئیل (عمانوئیل) فی محاکمات بنی اسرائیل» و «مقالید الأبواب فی الإمامة» و «نار الله الموقدة»، «قرّة الأبصار» در علم زبر و البینة و ملاحم القرآن و «فصل الخطاب» و «عصای موسی» در جواب شیخ عبدالرحمن موصلی و

۱. فی الذریعة ۶ / ۲۵۷: «حجة الأبرار علی فرقة الأشرار» فی إثبات حرمة الخمر حتی فی الشرائع السابقة و جمیع الأديان والأدوار.

۲. ثقة الاسلام علی بن موسی تبریزی، مرآة الکتب، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵

۳. در زبان ترکی به معنی حکم یا فرمان همایونی است

غیر آنها که قریب سی مجلد تألیف و تصنیف است»^۱

آقای سید کاظم میرزایی فرزند حاج میرزا ابوالمکارم زنجانی (از نوادگان میرزا) در سال ۱۳۲۶ش به درخواست عباس اقبال آشتیانی شرح حالی از عموی بزرگوار میرزا ابوطالب و دیگر علمای این خاندان را در مقاله‌ای در مجله یادگار منتشر کرد و فصلی از آن را به شرح زندگانی میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی ویژه گردانیده که عبارت‌اند از:

«... پس از وفات آقا سید کاظم رحمه الله، حاج میرزا ابوالقاسم فرزند آن مرحوم معروف به «میرزا» که در سال یک هزار و دویست و بیست و دو (۱۲۲۲) قدم به عرصه وجود گذارده بود، با صغرسن و تطاول اعمام، اهم امور و مشاغل خود را تحصیل و تعلم قرار داده، با نهایت سعی و جدیت به کسب علم و فراگرفتن دانش مشغول می‌گردد و پس از زمانی به ترغیبات عبدالله میرزا فرزند فتحعلی شاه به قزوین رفته، مدتی در مدرس مرحوم حاج ملا عبدالوهاب قزوینی طاب ثراه که از اعظام اعلام آن دوره بوده به تحصیل و تکمیل مشغول می‌شوند.

تا اینکه از استاد بزرگوارش اجازه اجتهاد گرفته به زنجان برمی‌گردد و عین اجازه مفصله ایشان متصلاً بالمشایخ العظام و اساطین الاسلام موجود است. پس از زمان قصیری عازم اصفهان شهر تاریخی صفویه شده، در خدمت مرحوم اشهر العلماء و مرجع التقليد حاج سید محمد باقر حجة الاسلام قدس الله روحه و مرحوم مبرور وحید عصره مرجع الکافه الحاج محمد ابراهیم کرباسی یا کلباسی قدس الله نفسه مشغول استفاده و استفاضه می‌شود.

میرزای مرحوم در شهر تاریخی اصفهان که سالیان دراز و قروین متمادیه مرکز علم و دانش و محل اجتماع علماء و فضلاء ممالک اسلامی مخصوصاً مرکز دانشمندان عالی‌رتبه عالم تشیع بود، مدت هشت سال به تحصیل علوم عالیه و اندوختن دانش سرگرم و مشغول می‌شود، تا اینکه در اواخر سال یک هزار و دویست و پنجاه و چهار قمری (۱۲۵۴) پس از تحصیل اجازه اجتهاد از دو عالم جلیل‌القدر مذکور و چند نفر از معاریف علماء اصفهان، به مسقط راس خود شهر زنجان مراجعت می‌نمایند.

در آن هنگام، اوضاع زنجان به سبب استیلای فرقه بابیه و خروج شخصی به نام

۱. عبدالصمد میرزا سالور (عزالدوله) - علی اصغر مشیرالملک، ولایت خمسه به انضمام دو سفرنامه عزالدوله و مشیرالملک از زنجان به منجیل، ص ۳۶-۳۷





ملا محمد علی که مسلحاً بر دولت قیام کرده بود، بسیار آشفته و هرج و مرج کامل در این صفحات حکمفرما گشته بود، لذا آن مرحوم مدتی در اوائل ورود بدین شهر با اوضاع و احوال آشفته و درهمی مواجه گشت، لکن از همان ابتداء روز ورود به زنجان، با نهایت ثبات قدم و کمال استقامت تا جایی که از بشری ساخته و از عهده انسانی برآید، با آن فرقه به مبارزه برخاست و در عین حال از قتل نفوس و نهب اموال حتی الامکان جلوگیری نمود و مردمان ساده و جاهل را که بر اثر نادانی گمراه شده بودند با وسائل ممکنه و مواعظ حسنه براه راست برگردانید و در ارشاد مردم لیلا و نهارا کوشا و ساعی شد، و در نتیجه مساعی جمیله آن مرحوم و ورود قوای دولتی، مخالفین منکوب و اتباعشان متواری و امنیت و رفاهیت برقرار گشت، مخصوصاً در رد این فرقه کتابها و رسائلی دارد بنام «رد الباب» و «قلع الباب» و «سد الباب» و «تخریب الباب»، که نگارنده از هریک نسخه‌ای دارم.

مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم جد امجد نگارنده، تا پایان عمر در ترویج احکام شریفه شریعت مقدسه و سرپرستی فقرا و بیچارگان آنی غفلت و توانی ننمود، به طوری که بر احدی از یگانه و بیگانه مخفی نیست. مختصری از ترجمه آن مرحوم را صاحب کتاب المآثر و الآثار ضبط نموده است.

عدد مصنفات آن مرحوم از پنجاه متجاوز و در هر باب و مقوله و علمی کتابی تالیف و رساله ای نوشته است و در یکی از السنه خارجه نیز مهارت و تسلطی داشته، زیرا که کتابهایی که فعلاً ما داریم، مرحوم میرزا آنها را شخصا از یک زبان خارجی ترجمه نموده است. ذکر اسامی تالیفاتش برای این بنده آسانست و آنها را می‌توان با کلیه خصوصیاتش نوشت، لکن حذراً من الاطناب از این قسمت صرف نظر شد.

مرحوم مبرور در اواسط روز دوشنبه سوم جمادی الاول سنه ۱۲۹۲ به دار آخرت شتافت و هنگام وفاتش هفتاد ساله و هرسه فرزند ارجمندش فارغ التحصیل بودند^۱

فهرست آثار

(نور العین) فی عزاء الحسین علیه السلام

و (نار الله الموقدة) فی المصائب

۱. مجله یادگار، سال سوم، شماره هشت (فروردین ۱۳۲۶)

و[عصا موسى]
و[قواطع الأوهام]
و[ملاحم القرآن]
و[حجة الأبرار] في اثبات حرمة الخمر في الشرائع السابقة
و[كشف الساتر] في ترجمة كلمات البابا طاهر
و[قرة الأبصار] في اثبات إمامة الأئمة الأطهار بالزبر والبيانات
و[الحسينية] في حلية الشبيه في التعزية
و[ايضاح الدلائل] في عقد الأنامل
و[شرح الحساب]
و[المحمودية] في شرح طب الرضا عليه السلام
و[خلاصة الفروع]
و[فصل الخطاب] في شرح علماء أمتي أفضل
و[لب اللباب] في الحبوة
و[عما نوئيل] في المحاكمة مع بني إسرائيل
و[مناسك الحج]
و[هداية المتقين]
و[تسليية الملهوفين]
و[مقاليد الأبواب]
و[قاطع الأوهام]،
و[تخريب الباب]
و[رد الباب]
و[قلع الباب]
و[قمع الباب]
و[سد الباب] كلها ردود على البائية^١

١. اين فهرست رانوه ميرزا؛ ميرزا مهدي فرزند ابوعبد الله زنجاني براي علامه شيخ آقابزرگ فرستاده است.

الكرام البررة، ج ١، ص ٦٢



فرزندان میرزا

- حاج میرزا ابوالمکارم (۱۲۵۵-۱۳۲۰ ق)

وی پس از تحصیلات اولیه در زنجان و قزوین در ۱۲۷۸ ق، همراه با برادرش میرزا ابوطالب به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درس فقه و اصول شیخ انصاری شرکت کرد. و پس از وفات شیخ به درس سید حسین کوهکمری حاضر شد. وی به سامرا رفت و سالیانی از محضر میرزا محمد حسن شیرازی بهره برد. وی در ۱۲۸۸ ق به زنجان بازگشت و پس از درگذشت پدر به سال ۱۲۹۲ ق جانشین او شده و عهده دار منصب قضا و فتوی و مرجعیت در زنجان شد. میرزا ابوالمکارم در سال ۱۳۳۰ ق در زنجان به سن هفتاد و پنج سالگی وفات کرده و در جوار پدرش در بقعه میرزایی به خاک سپرده شد. وی آثاری در موضوع فقه و حدیث و وادب فارسی و عربی دارد.^۱

- حاج میرزا ابوطالب (۱۲۵۹-۱۳۲۹)

دومین فرزند حاج میرزا ابوالقاسم، میرزا ابوطالب زنجان در ۱۲۵۷ ق در زنجان متولد شد. پس از تحصیلات اولیه در زادگاهش به قزوین رهسپار شد و پس از یک سال حضور در حوزه قزوین، در ۱۲۷۸ ق همراه با برادرش میرزا ابوالمکارم به نجف اشرف مهاجرت کرد. در ۱۲۸۶ به زنجان بازگشت و در ۱۲۹۶ ق در تهران سکونت گزید و در این شهر به تدریس و تالیف همت گماشت. میرزا ابوطالب در ۱۳۲۹ در تهران درگذشت و پیکر او پس از انتقال به مشهد در جوار حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد. میرزا ابوطالب به واسطه

۱. برای آشنایی بیشتر از زندگی نامه میرزا ابوالمکارم در منابع ذیل رجوع کنید:

الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۱۲۷-۱۳۲ / تاریخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، ۱۰۲-۱۰۶ / گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۹ / معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف، ج ۲، ص ۶۳۲ / اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۵ و ج ۹، ص ۶۳ / مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۵۰۲-۱۵۰۳ / شرح زندگانی دانشمندان، روایات، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، ص ۲۷۷-۲۸۲ / معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۱۸ / نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰ / تاریخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، ص ۱۰۲-۱۰۶ / زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۴۶۴



تلاش‌های او در مشروطیت و مبارزه با استبداد شهرت فراوانی دارد. آثاری در موضوع فقه و اصول و واقعه کربلا و تاریخ و اخلاق دارد.^۱

- حاج میرزا ابوعبدالله (۱۲۶۲-۱۳۱۳)

کوچکترین پسر میرزا ابوالقاسم میرزا ابو عبدالله زنجان‌ی است. محل و زمان ولادت وی ۱۲۶۲ ق در زنجان است. تحصیل علوم دینی را در زنجان آغازید و سپس سال ۱۲۸۰ ق برای تحصیل به قزوین رفت و در ۱۲۸۳ ق به زنجان بازگشت، مدتی نیز در سبزوار از محضر علمی ملاهادی سبزواری بهرمنند شد. در ۱۲۸۶ ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و پس از هشت سال کسب فیض از استادانی چون سید حسین الکوهمری و شیخ راضی نجفی و میرزای شیرازی به زنجان بازگشت و تا پایان زندگی در این شهر به تدریس و تالیف و ترویج دین پرداخت. و شماری از آثار او عبارتند از: مطالع الشموس فی شرح الدروس، رساله حجیت قطع، انصاف در موضوع حسن و قبح، مصابیح الدجی در مواعظ، نور المنابر در مقتل، اجزاء العلوم، رساله در تقسیم علم، رشحات الملكوت، الایماضات، نفحات اللاهوت و المیزان در علم عروض، رساله در قافیه، رساله در شرح بعض صفات پیامبر ﷺ و دو کتاب در نحو و حساب و ...^۲

۱. زندگی نامه میرزا ابوطالب در منابع ذیل آمده است:

مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱، ص ۲۳۲ / المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)، ج ۱، ص ۲۰۲ و ج ۲ ص ۷۵۶ / الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۱۲۴-۱۲۶ / تاریخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، ص ۱۶۸-۱۶۹ / اختران تاباک، ج ۱، ص ۳۷-۳۸ / علماء نامدار زنجان در قرن چهاردهم، ص ۲۴-۲۵ / تکمله أمل الآمل، ج ۶، ص ۳۸۰ / معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۳۰ / دایرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۵۱۹ / دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، ص ۶۶۲-۶۶۴ / گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۸ / تکمله نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۴۰ / معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف، ج ۲، ص ۶۳۱-۶۳۲ / اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۶۳ / مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۵۹۷-۱۵۹۹ / نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲ / ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۳۸۳ / شرح زندگانی دانشمندان، روات، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، ص ۲۴۲-۲۵۳ / گلشن ابرار، ج ۷، ص ۱۸۴-۱۹۲ / شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۷۲ / علماء معاصرین، ص ۹۰۵-۹۰۷.

۲. زندگی نامه میرزا ابوعبدالله در منابع ذیل آمده است:

شرح زندگانی دانشمندان، روات، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، ص ۲۵۳-۲۵۶ /



آثار ماندگار

مسجد و مدرسه این فقیه بزرگ شیعه در زنجان مشهور بوده و به دست حاج میرزا ابوالقاسم مجتهد بنا گردیده است. این دو بنا در قسمتی از بازار زنجان که به بازار و راسته میرزایی مشهور است، واقع می‌باشد و همچنین مسجد مشهور به «مسجد نجفی» در شهر زنجان، یکی از یادگاران میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی است. این مسجد قدیمی در داخل بازار پایین قرار دارد. تاریخ پایان آن ۱۲۸۲ ق است. این بنا دارای شبستان مردانه و زنانه است. دور تا دور حیاط این مسجد حجره‌هایی برای سکونت طلاب ساخته شده است. امروزه این بنا به نام مسجد آیت‌الله میرزا مهدی؛ نوه بزرگوار میرزا ابوالقاسم مشهور است. این مسجد از نوع مسجد ستون دار با صحن مرکزی است و از دو بخش اصلی حیاط و شبستان تشکیل شده، و قسمت حیاط به شکل شش ضلعی است. در وسط حیاط حوضی ساخته شده که سازه‌ای گنبددار به روی آن احداث شده است. دیوارها و طاق‌ها همه آجری هستند.^۱

کتابخانه میرزا: از موارد شایان ذکر در زندگانی میرزا اهتمام وی به کتاب و کتابخانه است. ایشان کتابخانه مهم در شهر زنجان فراهم کرده و افرادی را برای استنساخ کتاب به کار گرفته و شماری از آثار را نویسانیده بود. در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی نسخه کتاب «رساله ثبوت هیله» از کتب یهودیان موجود است که کاتب آن برای میرزا کتابت کرده است.^۲

میرزا ابوطالب میرزایی (یکی از نوادگان میرزا) کتابخانه خاندان را با افزودن

نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵ / الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۱۲۶ / معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۰۴ / گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۸ / مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۶۱ / اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۳۸۷.

۱. شبستان سیمرغ؛ بررسی ۳۰ مسجد تاریخی دوره حکومتی قاجار در زنجان، ص ۱۱۹-۱۲۳ / گنجینه شهرزندیگان ص ۱۴۱ / بناهای آرامگاهی استان زنجان، ص ۳۱-۳۲ / مزارات زنجان، ص ۷۵ / تاریخ مساجد و تکایای عصر قاجار در زنجان با بررسی اسناد و موقوفات آنها، ص ۷۵-۷۷.

۲. سید محمود مرعشی نجفی، نسخه‌های نویافته؛ گزارشی از گزیده نسخه‌های خطی خریداری شده کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ص ۱۳۷



نسخه‌های دیگر در ۱۳۵۹ ق در روستای باغلوجه زنجان وقف کرد و این مخطوطات سالها در آنجا باقی مانده بود. در سال ۱۳۷۹ ش بازماندگان و نوادگان میرزا با کسب اجازه از مراجع تقلید، این آثار را به کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی تحویل دادند. در میان این نسخه‌ها آثاری نفیس از قرن ۶ و ۷ و ۸ به بعد وجود دارد که بسیار ارزشمند است.^۱

نسخه شناسی

این وصیت نامه در پایان کتاب مقالید الابواب آمده است. این کتاب در پنج جلد مشتمل بر: جلد اول در دو مقدمه و ۳۵ مطلب، جلد دوم در ۳۵ مطلب، جلد سوم در ۹ مطلب، جلد چهارم در ۲۶ مطلب، جلد پنجم در سه مقدمه و سه مطلب است.

نگارش جلد نخست در روز جمعه شب نیمه شعبان سال ۱۲۸۱ ق، جلد دوم نیز در همان سال و جلد سوم و چهارم بی تاریخ و جلد پنجم در ماه صفر ۱۲۸۴ ق به پایان رسیده است. دستنویس این اثر در ۶۲۵ برگ به خط نسخ و قطع رحلی است.

یگانه نسخه بسیار نفیس و کامل از این کتاب در کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ۱۳۲۸۵ نگهداری می‌شود. ترقیمی از کاتب نسخه نیست و با توجه به دستخط میرزا در این کتاب مربوط به زمان حیات ایشان (پیش از ۱۲۹۲ ق) است. حاشیه‌هایی اندک به خط مولف در برخی اوراق و در پایان جلد دوم خطی از میرزا ابوطالب زنجان (فرزند مولف) آمده است.

سیری در وصیت نامه

دراهمیت این وصیت نامه حضرت آیت‌الله سید احمد حسینی زنجان نوشته است:
«...مرحوم آقای حاج میرزا ابوالمکارم شریک ریاست مرحوم آخوند معظم له بود. ریاست به او ارثاً از والد مرحومش آقای حاج میرزا ابوالقاسم رسیده بود. اشتها

۱. سید محمود مرعشی نجفی و میرمحمود موسوی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۳۳، ص ۵۱۱





اهالی این خانواده به «میرزائی» در اثر انتساب به حضرت معظم له است. از قراری که شنیده‌ام او را حجة الاسلام آقای حاج سید باقر شفتی از اصفهان به زنجان برای اجرای احکام شرع فرستاده. از تألیفات او کتابی به نام مقالید الابواب دیدم، در پشت آن وصیت‌نامه‌ای به خط خود خطاب به سه فرزند بزرگوارش با اسم و لقب و کنیه کرده، به این عبارت: «عزالدین ابوالمکارم محمد و فخرالدین ابوطالب محمد و شمس‌الدین ابوعبدالله محمد»، آن گاه با عبارات شیرین طی مطلب نموده. آنچه در نظرم است که از ورود به علم معقول نهی و به ممارست اخبار اهل بیت عصمت، امرشان کرده و نوشته: «از مباحث اصول پیرامون آن مباحث که ثمره‌اش در نذر است، نگرید...»^۱

چنان که پیداست هر بند از این وصیت نامه دارای آموزه‌های بلند دینی و اخلاقی است و ریشه در متون وحی و عصمت دارد.

هرفقره آن «اقتباس» و «تلمیح» و «کنایه» به مضامین آیات و روایات و حکمت‌های بزرگان است. چنان که پیداست هر بند از این وصیت نامه دارای آموزه‌های بلند دینی و اخلاقی با مضامین آیات و روایات و حکمت‌های بزرگان است. افزون بر آن، این متن اجازه نقل حدیث است که مؤلف از طریق حدیثی خود: سید شفتی، حاجی کلباسی، شیخ عبدالوهاب قزوینی به سه فرزند: میرزا باوطالب، میرزا ابوالمکارم، میرزا ابوعبدالله عطا کرده است.

میرزا ابوطالب میرزایی (فرزند میرزا) که با دوتن از برادرانش این اجازه را دریافت کرده در رساله الکفایة فی علم الدرایة (تالیف در تاریخ ۲۸ صفر ۱۲۸۹ق) از کتاب مقالید الابواب نام آورده و از مشایخ حدیثی پدرش (حاجی کلباسی، سید محمد باقر شفتی، شیخ عبدالوهاب قزوینی) یاد کرده است.^۲

۱. سید موسی شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۳۵۳
۲. علی صدرایی خویی، میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، ص ۳۵۵

متن وصيت نامہ

توصية يا بني الزهراء، عليها وعليكم السلام، يا أبا المكارم عزالدين محمد وأبا طالب
فخرالدين محمد، ويا أبا عبدالله شمس الدين محمد!
أفاض الله تعالى عليكم وشائح التوفيق ومراشح التحقيق، روعي لروحكم الفداء
وجسمي لجسمكم الوقاء.

يوصيكم العبد البالي والوالد الفاني بأن لا تعبدوا إلا إله آبائكم الطاهرين وأجدادكم
الطيبين وأئمتكم المعصومين ولا تشركوا به شيئاً.
واعلموا أنه جل شأنه العزيز عليم بكل خلقه وبكل ما يقولون ويفعلون مما يسرون ومما
يعلنون

وأته حيي عالم قادر بذاته لا بأوصاف معان زائدة على ذاته، فإتها إن كانت حادثة
فكفرو إن كانت قديمة فأشد كفراً وزندقة؛ لأن القول به كفرو زيادة وأنه قديم أزلي أبدي
سرمدي، سبق الأوقات كونه والعدم وجوده والإبتداء أزليته، وأنه مجسم الأجسام ومجهر
الجواهر ومعرض العوارض ومشعر المشاعر، فلا يوصف بجسم ولا بجوهر ولا بعرض ولا له
صفات فيكون موصوفاً، لقضاء الضرورة بأن الصفة غير الموصوف ولولا توصيفه ذاته بما
وصف لما جسر عليه أحد من المقربين ولا له حد فيكون محدوداً؛ إذ ليس كمثلته شيء وهو
السميع البصير وأنه حكيم في أقواله وأفعاله عادل في قضائه وقدره وأحكامه، فلا يصدر منه
قبيح ولا ظلم ولا جبر ولا تفويض ولا عبث ولا سفه في عبادته وأنه كريم جواد لا يبخل في
هدايته وإرشاده ولا يخل بواجب فأرسل الرسل وأنزل الكتب ونصب الحجج، لئلا يكون لهم
على الله حجة يوم المحجة^١.

وعليكم بالخشوع والخضوع ومكارم الأخلاق والتأدب بأحسن الآداب مع الخالق، بل مع الخلائق
أيضاً فإن مكارم الأخلاق من صفات الأنبياء والأوصياء والأمثل فالأمثل.

وإياكم من التكبر والترفع على أحد، فإن العاقل بل كل العاقل من لا يرى لنفسه على
أحد فضلاً، فإن العزفي التواضع والتقوى ومن طلبه في التكبر لم يجده وقد أوحى الله إلى
موسى عليه السلام أتدري لم ناجيتك وبعثتك إلى خلقي؟ قال: لا يا رب! قال: لأنني قلبت عبادي



واختبرتهم، فلم أر أدلّ لي قلباً منك، فأحببت أن أرفعك من بين خلقي لأتّي عند المنكسرة قلوبهم^١.

وكان جدّكم الذي لولاه لما خلق الله السموات والسمواتيين والأرض والأرضيين والجنّة والجنّاتيين والنار والناريين، يرقع ثوبه ويخسف نعله ويحلب شاته ويأكل مع العبيد ويجلس على الأرض ويركب الحمار ويردف ولا يمنعه الحياء أن يحمل حاجته من السوق إلى أهله ويصافح الغني والفقير ولا ينزع يده من يد أحد حتّى ينزعها هو ويسلم على من استقبله من كبير وصغير وغنيّ وفقير ولا يحقرّ ما دعى إليه ولو إلى خسف التمر وكان خفيف المؤونة، كريم الطبيعة، جميل المعاشرة، طلق الوجه، بسّاماً من غير ضحك، محزوناً من غير عبوس، متواضعاً من غير مذلة، جواد من غير سرف، رقيق القلب، رحيماً بكلّ مسلم، ولم يتجشأ من شبع قطّ ولم يمد يده إلى طمع^٢ وكفاكم هذا لولم يكن لكم غيره و (لكم في رسول الله أسوة حسنة)^٣ وإياكم من الحسد، لأنّ الحاسد جاهل لأنّه لم يرض بقضاء الله واعلموا أنّ الحسود لا يسود، والحسد يأكل الإيمان والحسنات^٤.

ثمّ اعلموا أنّ كلّ أنبيائه ورسله وحججه معصومون مؤيّدون من عند الله عزّ وجلّ بالمعجزات الباهرة، فلا يذنبون صغيرة ولا كبيرة لا قبل النبوة ولا بعدها، بل لا يهتّمون بذنب وإن كان مفتقراً. نعم! قد يصدر من بعضهم ترك الأولى وهو لا ينافي عصمتهم ولا نبوتهم وكلّ منهم كان حجة الله عزّ وجلّ في عصره وزمانه، سيّما الخمسة الذين كانت أوحية الشرائع دائرة بهم وهم الذين جمعهم إسم من أسماء الله جلّ جلاله وهو منعم وسيّدهم سيّدنا ونبينا البشير النذير محمّد المصطفى، الذي هو خاتمهم وخاتمهم وقد فضّله الله تعالى وآله الطاهرين على العالمين ذريّة بعضها من بعض^٥.

ثمّ اعلموا أنّ خلفائه وأوصيائه عليهم الصلاة والسلام عيبة علم الله وعلم الأولين والآخريين

١. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١١٥

٢. همان، ج ١، ص ١١٥

٣. احزاب / ٢١

٤. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

٥. همان، ج ١، ص ١٣٠

٦. آل عمران / ٣٤



عندهم [علم] الملائكة المقربين وزيادة، فهم عالمون بما كان وبما هو كائن وبما يكون إلى يوم القيامة ولولا البداء المخصوص بذاته لا خبروا بكلّ ما يكون وقد علّم رسول الله صلّى الله عليه وآله أمير المؤمنين عليه الصلاة والسلام ألف باب من العلم وانفتح له من كلّ باب ألف باب^١ وعلم أمير المؤمنين عليه الصلاة والسلام الحسن المجتبي والحسين الشهيد بكر بلاء ألف ألف باب وعلم الحسين عليه السلام ابنه عليّاً السجاد ما علّمه وهكذا.

وكلّ العلوم الآن مخزونة عند إمام زماننا قائم آل محمد عجل الله فرجه وكحل الله عيوننا بتراب نعاله، مضافاً إلى ما يزيد في علمه كلّ ليالي الجمعة وليالي القدر وما ظهر للخلق من علومهم ومناقبهم وفضائلهم إلا بقدر ألف غير معطوف^٢ فلا تصفوا إلى تلوّ التلات ولا إلى غلّو الغلات وابتغوا بين ذلك سبيلاً، فما بلغكم منهم ولم يدركه عقولكم فردّوه إليهم ولا تنكروه ما لم يكن مصادفاً للدليل القطعي والبرهان اليقيني من الدلائل الدينيّة والبراهين المذهبيّة.

وعليكم بمودّتهم ومحبتهم ومودّة من يحوم حول حوائم العصمة وبالبراءة من أعدائهم وممن ظلمهم وغضب حقوقهم وإشتمّر عند ذكر مناقبهم وأنكر فضائلهم.

وعليكم بضبط أخبارهم وآثارهم وتنقيدها. وقد ورد عن النبي صلّى الله عليه وآله أنه قال: اربعون حديثاً يستظهرها الرجل في حبنا أهل البيت خير من اربعين ألف دينار يتصدّق بها وأعطاه الله اربعون بكلّ حرف ثواب نبيّ وبكلّ حرف أعطاه نورا يوم القيمة^٣ فإنّها أجر لرسالة وزاد الدنيا والآخرة.

١. عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنَا عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ، يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ، فَاَنْطَلَقَ أَصْحَابُنَا فَسَأَلُوا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، فَإِذَا سَأَلِمُ قَدْ صَدَّقَ، قَالَ بُكَيْرٌ وَحَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ قَالَ وَلَمْ يَخْرُجْ إِلَى النَّاسِ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ غَيْرُ بَابٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَأَكْثَرَ عَلِمِي أَنَّهُ قَالَ بَابٌ وَاحِدٌ. (الخصال، ج ٢، ص ٦٤٤)

٢. عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَكَامِلُ التَّمَارِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ كَامِلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ! حَدِيثٌ رَوَاهُ فَلَانٌ فَقَالَ اذْكُرْهُ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْأَلْفِ بَابٍ يَوْمَ تُوْفِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ، فَقَالَ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ، قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَظَهَرَ ذَلِكَ لِشَيْعَتِكُمْ وَمَوَالِيكُمْ؟ فَقَالَ يَا كَامِلُ! بَابٌ أَوْ بَابَانِ، فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا يُرَوَى مِنْ فَضْلِكُمْ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ بَابٍ أَوْ بَابَانِ؟ قَالَ فَقَالَ وَمَا عَسَيْتُمْ أَنْ تَرَوْوا مِنْ فَضْلِنَا، مَا تَرَوْوْنَ مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ. (الكافي، ج ١، ص ٢٩٧)

٣. جامع الأحاديث، ص ٥٨





ثمّ اعلموا أنّ نبینا خیر النبیین وأوصیائه خیر الوصیین ودينه خیر الأديان وكتابه خیر الكتب السماوية وأُمَّته المرحومة خیر الأمم السابقة كيف وعلماء أُمَّته كأنبياء بني إسرائيل خصوصاً الذين يكفّلون أيتام آل محمد ﷺ في أعصار الدول الباطلة وظهور أصحاب البدع الفاسدة وطغيان أهالي البطر الجاسدة.

وأنّ كتابه وعترته توأمان ومتلازمان لا يفترقان حتّى يردا عليه الحوض، فطوبى لمن تمسك بهما وويل لمن فرّق بينهما وتمسك بأحدهما دون الآخر، مثل أن يقول ببقاء القرآن وفي العترة الطاهرة بالفقدان ولما كان القرآن باقياً يجب أن تكون العترة الطاهرة أيضاً باقية، حذراً عن ورود الكذب على رسول الله في قوله المتواتر عند الخاصّة والعامة، من أنّه قال: إني تارك فيكم ثقلين كتاب الله وعترتي ألا إثمهما لن يفترقا حتّى يردا على الحوض.^۱

فعلیکم بتطهیر أفواهکم فإثمها طرق القرآن، فبعد ذلك اقروا من القرآن ما تيسر لکم، فإثمها أفضل الأعمال وفي حکمه كتب الأدعية الماثورة عن أئمتنا كصحيفة سيّد الساجدين ﷺ و صحيفة الرضا ﷺ^۲ و صحف الزيارات المروية والمناجات المرضية بل كلّ قرطاس، مكتوب فيه اسم من أسماء الله تعالى حيث ورد عن النبي ﷺ أنّه قال: من دفع قرطاساً من الأرض مكتوباً فيه اسم الله إجلالاً لله ولاسمه عن أن يدأس، كان عند الله من الصديقين وخفف عن والديه وإن كانا مشركين.^۳

وعليکم في قرائته بلحن العرب والحزن وأداء الحروف وحفظ الوقوف وطلب الرحمة عند آيات الرحمة والاستعاذة بالله تعالى من غضبه وعذابه عند آيات الغضب والعذاب.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲، میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی کتابی در این باره دارد با عنوان: «فصل الخطاب في شرح حديث علماء امتي أفضل من أنبياء بني إسرائيل» (الذريعة، ج ۱۶، ص ۲۸۸، اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۵۳)

۲. حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱
۳. صحيفة الرضا ﷺ: مجموعه دویست و هفده حدیث (با تفاوت تعداد روایات در نسخه‌ها) در موضوعات اعتقادی و فقهی و فضائل و مناقب و مصائب اهل بیت ﷺ و اخلاقی و دیگر موضوعات از امام علی بن موسی الرضا ﷺ است. این مجموعه احادیث در انتساب و اسناد در بالاترین درجه بوده و یکی از منابع کتاب بحار الأنوار است. از این کتاب نسخه‌های مختلف در دست است و بارها به چاپ رسیده و به فارسی وارد و... شرح و ترجمه شده است.

۴. حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱

وعليكم بامعان النظر في محكماته وفهم المراد من متشابهاته تنزيلاً وتأويلاً ولا تتبعوا متشابهاته إلا شاهد من بيانات العترة الطاهرة عليهم السلام.

وعليكم بالتتبع العريض والتأمل الغميض في أخبارهم وآثارهم؛ فإن العلم والمعرفة والحكمة لا توجد إلا في الكتاب والأخبار؛ إذ فيهما الحكمة الإيمانية لا في المنسوجات السوفسطائية ولا في الملفوفات الفلسفية وأيم الله أتمها قشيرات يونانية والألفاظ سريانية، خالية عن لباب معان نورانية وليت شعرنا أي مدخلية لألفاظ معربة مجعولة بالعلوم النافعة والفنون الناجية، أتظنون أنّ النجاة توجد في غير آل محمد عليهم السلام؟ فلا تغفلوا عن شفاء الكتاب وأسفاره وإشارات السنة النبوية وشوارقها وعن قوانين الشريعة ومقاصدها وعن هداية الأئمة الهداة ومواقفها، فلا يلتفتوا إلى شفاء الفلاسفة وأسفارها ولا إلى إشارات السوفسطائية وشوارقها ولا إلى قوانين الرئيسية وكتلياتها ولا إلى المقاصد ولا إلى المواقف وجرجانياتها، إلا للرد عليها وعلى أصحابها، فلو كان تفتازانياً في الشفاء شفاء لما صار صاحبه زيدياً ولو كان في المواقف والمقاصد وشرحهما نفعاً لما صار لفافها سنياً ولو كان في الشوارق شارق في ظلمات الأسفار ودياجيها لما صار مسافرها فلسفياً ومن أطمار الشرع المطاع أجنياً فارموا كتب الفلاسفة خلف القاف، لأنّها بالكلية خارجة عن الحق والإنصاف وملفوفة من الاعتساف وهم في إشراقيتهم ومشائيتهم كالمصوّفة بأصنافها والمنتجمة بأطباقها أضداد الأنبياء والأوصياء عليهم السلام، حيث يكذبونهم بقلوبهم وأفعالهم وأعمالهم وأن يقرّوا بهم في ألسنتهم.

وعليكم بصدق القول ولو على أنفسكم.

وإياكم من الكذب ولو في أمر حقير، مثل أن تقولوا للحصاة النواة وقد ورد عن جدكم أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال: كان علي بن الحسين عليه السلام يقول: لولده: «اتقوا الكذب الصغير منه والكبير في كلّ جدّ وهزل فإنّ الرجل إذا كذب في الصغير اجترى على الكبير. أما علمتم أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «ما يزال العبد يصدق حتى يكتبه الله عزّوجلّ صادق وما يزال العبد يكذب حتى يكتبه الله كاذباً» الخبر.

بل الكذب من أكبر الكبائر لقول النبي صلى الله عليه وآله حيث قال: «ألا أنبئكم بأكبر الكبائر»، قلنا: بلى يا رسول الله، قال: «أكبر الكبائر ثلاث: الإشراك بالله عزّوجلّ وعقوق الوالدين وكان مثكناً

١. محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ٢، ص ٣٣٨



فجلس» وقال: «ألا وقول الزور وشهادة الزور فما زال يكررها حتى قلنا ليته سكت»^١.
 وعليكم بالتفقه في الدين وطريقة الفقهاء المتدينين، نصر الله أنصارهم واكتب الله أصدادهم.
 وعليكم بتعظيم الفقهاء الإثني عشرية كثراً الله أمثالهم في البرية فإتّهم ورثة الأنبياء فإنّ إكرامهم
 إكرام لخاتم النبيين ﷺ وهم خلفاء رسول الله وحجج حجة الله على الناس.
 قال رسول الله ﷺ: «رحم الله خلفائي ثلاثاً قليل ومن خلفائك يا رسول الله؟ قال: الذين يأتون
 من بعدي ويروون حديثي وستي»^٢

وقد ورد في التوقيع المبارك بيد محمد بن عثمان عن مولانا صاحب الزمان عجل الله فرجه
 وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإتّهم حجّتي عليكم وأنا حجّة الله»^٣.
 وإياكم من التوغّل في الملوكات المسلسلة وإن سمّاها اشباه الطلبة بالأصول، كما يسمّونها
 في عصرنا هذا بالأصول الخارجى ولا تضيّعوا أعماركم فيما تترى من قولهم «إن قلت - قلت»
 كقافلة الكاروان من دون أن يكون في شجرتها ثمرة فقهية، سوى قولهم لونذر فلان وحلف
 فلان أن يفعل فلاناً وفلاناً فإتّهم ليست بأصول الفقه ولا بفروعه واقتصروا منها بما يوصلكم إلى
 استنباط الأحكام والذي يجب في المقام هو ما كان مقياساً للاستنباط.

وعليكم بمودة ذي القربى وتعظيمهم وترحمهم، فإتّهم ممّا أكد جدكم الأجدد ﷺ الوصية فيهم
 وفي محبتهم باللسان والقلب، حتى أنّه قال: «من لم يرحم صغيرنا ولم يوقر كبيرنا فليس منّا»^٤
 وكفاهم فخراً أتّهم شركاء الله تعالى في الخمس والله شريكهم.

وعليكم بصلتهم قولاً وفعلاً ومالاً، فإنّ عوامهم خواص الناس وخواصهم خواص
 الخواص وإعانتهم من أسباب الشفاعة لما فيها منّة على جدّهم الذي هورحمة للعالمين
 وقد ورد عنه ﷺ برواية جدّهم الصادق عليه وعلى آبائه وابنائهم الصلاة والسلام أنّه: «إذا
 كان يوم القيمة نادى مناد أيها الخلائق! انصتوا فإنّ محمّداً يكلمكم، فتنصت الخلائق فيقوم

١. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٥
٢. محمد بن على بن بابويه قمى، من لايحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٢٠
٣. محمد بن على بن بابويه قمى، كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٤
٤. شورى / ٢٣: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» كه دربارہ مودت و دوست داشتن خاندان پیامبر که پاداش رسالت و پیامبری است.
٥. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٥



النبي ﷺ فيقول: يا معشر الخلائق! من كانت له عندي يد أو مئة أو معروف فليقم حتى أكافيه، فيقولون بآبائنا وأمّهاتنا وأي يد وأي مئة وأي معروف لنا، بل اليد والمئة والمعروف لله ولرسوله على جميع الخلائق، فيقول: بلى! من آوى أحداً من أهل بيتي أو برّهم أو كساهم من عرى أو أشبع جائعهم فليقم حتى أكافيه، فيقوم أناس قد فعلوا ذلك، فيأتي النداء من عند الله يا محمد! يا حبيبي! قد جعلت مكافئهم إليك، فاسكنهم من الجنة حيث شئت، فيسكنهم في الوسيلة حيث لا يحجبون عن محمد وأهل بيته صلوات الله عليهم»^١.

وعليكم بخلوص النيّة في جميع الأعمال حتى في المباحة والمجاهدة في تحصيلها ولعمري أنّه من أصعب وأحزرها، فإذا فزتم به بتوفيق الله وعنايته وبالتوسل بمحمد وآله ﷺ فقد وجدتم أكسير السعادة في الدارين، فإنّ العمل القليل الخالص لوجه الله تعالى خير من الأعمال الكثيرة التي ملئت الخافقين إذا كانت مغشوشة ولذا قال رسول الله ﷺ: «الضربة علي يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين»^٢.

وعليكم باقامة الصلاة ومحافظتها عن الشوائب سيّما الصلاة الوسطى^٣.

وعليكم بالنوافل ولا سيّما النوافل اليوميّة ولا سيّما صلاة الليل، فإنّ الصلاة خير موضوع ومعراج المؤمنين وإكثار الاستغفار وقد ورد في الحديث طوبى لمن كان تحت كلّ ذنب له «أستغفر الله»^٤ بل ورد أنّه بمنزلة وجود النبي بين الأمة.

وعليكم بإيتاء الزكاة الواجبة وإن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم والله لا يضيع أجر المحسنين^٥.

وعليكم بالأحسان ما استطعتم بالأرامل والأيتام والعجزة والفقراء والمساكين وابتداء السبيل، خصوصاً إذا كانوا علويين خصوصاً الذين أذوكم بالقول والفعل، فإنّه خال عن الشوائب.

وعليكم بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر على قدر ما عليه تقدرون فعلاً فقولاً فجناناً.

وعليكم بمطالعة كتب الأخبار والفقهاء المقتبسة عن معادن العصمة ﷺ، فإنّها نور على نور

١. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٤٢

٢. محمد باقر مجلسى، بحار الأنوار، ج ٢، ص ٣٩

٣. بقره / ٢٣٨

٤. قال رسول الله ﷺ طوبى لمن وجد في صحيفته يوم القيامة تحت كلّ ذنبٍ أستغفر الله. (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ١٦٥)

٥. اسراء / ٧



والتفكر في طرق الجمع بين الأخبار والتفقد في تحصيل شواهد الجمع والاشتغال بالتدريس والتدرّس، فإنّ مذاكرة العلم جهاد في سبيل الله وإن لم يمكن الاشتغال به فالاشتغال بالتصنيف والتأليف في علوم آل القدس والطهارة عليهم السلام، فإنّ كتابتها تسرّ المصنّفين والمؤلفين في القبور ولا تكتبوا ما لا ينفعكم فيها فضلاً عمّا يضركم وإياكم ثمّ إياكم من الاستماع بقيل الناس وقالمهم للقضاء، فإنّ ادنى درجة العلماء ومناصبهم القضاء سيّما في الرساتيق، فإنّ قطنها قوم لا يكادون يفقهون حديثاً، فاستعيذوا بالله من شرورهم وأيم الله أنّهم أشرّ من الشيطان وأتباعه الشيطان لأنّ شيوخهم جهلة وكلماتهم حنظلة فضلاً عن شبابهم، فإنّهم قوم بور قليل الحياء بل لا حياء لهم لتربّاهم بين شيوخ وكهول جهلة ولم يروا من حداثة تميّزهم من كبارهم أدبا ولا حياءً ولا عدلاً ولا وفاءً، لا يعرفون قدر أنفسهم ولا قدر غيرهم العالم والجاهل وأصحاب الجنّة وأصحاب النار عندهم مستوون، بل الجاهل وأصحاب النار على العالم وأصحاب الجنّة عندهم راجحون، بل كادوا إياهم يعبدون وعلامة معرفتهم أنّهم قوم يحبّونكم مادام منكم يأكلون ولولا نفعكم لهم كادوا يقتلون، فلو وجدوا من درّ عليهم أو أطلق لهم أو يرجوا منه الأمد والإطلاق فيتملّقون، فإذا نالوا أغراضهم وفيتروغون، فلا يباليون فيما يقولون ويعملون ماذا، لو في أقوالهم وأفعالهم يتناقضون وأيم الله أنّهم عن ذكر الله لغافلون وعن الذكر غير النافع الدنيوي كارهون.

فعليكم بسواد أعظم فإنّه إن وجد فيه أشرار يوجد فيه الأخيار أيضاً ولا تضيّعوا أعماركم في بلد، غلب على أهله الجهالة والشقاوة، مثل أن يكون البلد خالياً عن السوق الدائر والماء الجارى والطيب المحاذق والحاكم العادل والعالم العامل.

وعليكم بامعان النظر في الأدلّة الشرعيّة واستفراغ الوسع في معرفة حكم من أحكام الله تعالى وتكرار النظر في مسألة تريدون استنباطها في الكتب المؤلّفة المعتمده والصحف المصنّفة المعتمده والاستحضار التامّ بمجامع الإجماعات والاطلاع بمحالّ الخلافات فإن وجدتم ما رجّحتموه موافقاً لما عليه الفقهاء أو أكثرهم أو كانت مشهورة بينهم أو عليه أساطينهم فأحمدوا الله وأشكروا له وإلا فاتهموا أنفسكم وأنظاركم، ثمّ جدّدوا أنظاركم ولاحظوا أطراف المسألة ومحالّ إمكان وجدان دليل لها حتّى يأتيكم الظنّ أو اليقين لئلا تقولوا شططاً من القول وإلا تقعوا على خلاف ما أجمع عليه الأصحاب؛ فإنّ الإفتاء خطره عظيم والمفتي على وزر من عمل بفتياه

مجله

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هفتم / شماره ۱۸ / تابستان ۱۴۰۱



إلى يوم القيامة زعيم والفتوى بغير علم ولا هدى من الله من مواضع اللعن فإذا أحطتم خيراً بالاشتباه أو بالخطأ بعد استفراغ الوسع فارجعوا عنه فوراً واستغفروا الله فإنه غفور رحيم وكونوا مع الجماعة؛ فإنّ المجمع عليه ممّالاً ريب فيه.

وعليكم بمجالسة العلماء الربانيين والفقهاء الإماميين ومذاكرة العلم معهم من دون رثاء الناس كالجاهلين المرثيين، فإنّ في مجالسة العلماء والفقهاء دخلاً عظيماً في التخلق بأخلاق الله وازدياد ملكة استنباط أحكام الله وانحلال المشكلات ودفع المضلات.

وعليكم بشكر الخلق ممّن انتفعت منهم شيئاً من حال ولو حالة واحدة أو علم ولو حرفاً واحداً أو عمل ولو شدّ حطام أو مال ولو تمراً، فإنّ من لم يشكر الخلق لم يشكر الخالق. ومنه تعظيم الأساتيد والمشايخ فإنّهم خير الآباء الشرعية^١ فلا ينبغي أن يترك تعظيمهم في حياتهم ومماتهم، فإنّهم أحياء عند ربّهم يرزقون.

ومنه تكريم مصنفاتهم ومؤلفاتهم وذكر أسمائهم بالألقاب والكنى والدعاء لهم والترحم عليهم فانظروا إلى منية المريد^٢ الشهيدية حتى تشاهدوا إهتمامه في وضع بعضها على بعض.

وعليكم بزيارة قبور المؤمنين ولا سيّما قبور العلماء والصلحاء ولا سيّما قبور الوالدين والأقربين وأمّا زيارة قبر النبي وآله الطاهرين وسائر الشهداء المرضيين وأصحابه المكرمين فمن أعظم أركان الملة والدين.

وإياكم من أن تحقروا أحداً من المؤمنين وقد ورد عن جدّكم الصادق عليه السلام أنّه قال: «من حقر مؤمناً لم يزل الله عزّ وجلّ له حاقراً حتى يرجع عن محقرته إياه»^٣

وإياكم من أن تعبّروا بمقبرة من مقابر المسلمين في أيّ كورة من كورهم وأيّ قرية من قرَاهم وأيّ صحراء في صحاريهم من دون تسليم ودعاء وترحم لهم، فإنّهم لذلك محتاجون لإحسان المحسنين مفتاقون وذلك منكم ممّا يوجب أن يحبّكم الله لأنّه يحبّ المحسنين.

١. عن رسول الله ﷺ انه قال: الآباء ثلاثة: أب ولدك، وأب زوجك، وأب علمك. (الاثنا عشرية في المواعظ العددية، ص ٨١)

٢. كتاب منية المريد في أدب المفيد والمستفيد، اثر شيخ على بن زين الدين عامل مشهور به شهيد ثانى (شهادت ٩٦٥ ق) كه آن رادر سال ٩٥٤ ق تاليف كرده است. اين كتاب با تصحيح استاد شيخ رضا مختارى در انتشارات بوستان كتاب قم به چاپ رسیده است.

٣. محمّد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ٢، ص ٣٥١



وإياكم من أن تكلفوا من ادعى فقراً وسيادة بإقامة البيّنة على فقرهم وسيادتهم، فإنّ في دعواهم الفقر والسودة كفاية، إنّما كفاهم الإحتراق بنار الفقر والفاقة والتغرّب عن الأوطان ولا سيّما السادات العلويّة، فإنّ أكثرهم في بحار الفاقة مغرقون، ذلك تقديراً لعزير العليم، ليشهد أهل كلّ عصر حتّى اليهود والنصارى والمجوس يوم المؤاخذه، بأنّا شاهدنا ذريّة الرسول ﷺ في عصرنا محتاجين، لئلا يكون لغاصبي حقوقهم ورأيناهم مفتامين على الله جلّ جلاله حجة بعد وفات رسول الله ﷺ في عترته المعصومين وذريّة المظلومين من لدن وفاته إلى قيام قائم آل محمّد الطاهرين المطهّرين عليه وعليه السلام.

وإياكم من الرّغبة الجناني والميل القلياني إلى الظلام وأعاونهم وأعمالهم وأقوالهم والركون إليهم وإلى مجالسة المتحكّمين والمتصوّفين واحتمال الصّحة في رياضاتهم وترهاتهم ودعوى كراماتهم لأقطابهم وأبداهم وأوتادهم، خذلم الله تعالى.

وإياكم من الجمود بظاهر الفاظ الكتاب والسنة، فإنّ للألفاظ العربية عرضاً عريضاً حقائق ومجازات وكنيات ومنقولات ومشاركات ولا سيّما في ألفاظ الكتاب المجيد، فإنّ ظاهرها انيق وباطنها عميق، فظاهر بعضها عامّ والمراد خاصّ وبعضها بعكس ذلك وبعضها ظاهر أرخصه وباطنها عزيمة وبعضها عكسه. وفيها تنزيلات وتأويلات وناسخات ومنسوخات ومطلقات ومقيّدات ومجملات ومبيّنات وقد يطلق القيد ولا يراد منه سوى التوضيح أو التوييح أو نحوهما إلى غير هذه الأمور، فاطلبوها من التتبع التامّ في الكتب الدينيّة ياطبقها وأصنافها.

وعليكم بتعظيمه وتكريمه، فإنّه كلام الله الذي به كلّنا تكليماً واحداً خليفتي نبينا ﷺ فلا تمسّوه إلّا وأنكم مطهّرون^٢ بل لا تأخذوه بأيديكم ولا تضعوه إلّا بالطهارة فإنّه من شعائر الله تعالى.

وعليكم بإقامة عزاء محمّد وآل محمّد ﷺ خصوصاً عزاء الحسين وأولاده وأصحابه عليهم صلوات الله وسلامه خصوصاً في أيّام مصائبهم وإيّاكم من التسامح فيه والتغافل عنها.

وإيّاكم من المضائق في بذل أموالكم بغير حساب، فإنّا نصرف مقدورنا من دون ضبط ولا حساب وأيّ حساب بين الإمام الذي هو أولى بالمؤمنين من أنفسهم وبين رعيّته وأيّ محاسبة بين الوالد وولده، فلا تضايقوا من بذل أنفسكم في إقامة العزاء لهم وذكر مصائبهم نظماً ونثراً

١. نهج البلاغه، خطبه ١٨، ص ١٩

٢. واقعه / ٧٩



سراً وعلانيةً خفاءً وجهاراً، فإنَّ الله أذن للمظلومين أن يجهروا بالقول^١ وأيِّ مؤمن ليس بمظلوم بمظلومية أُمَّته وسادته وقادته ولا سيَّما بنوهاشم فإنَّهم أيتام وكيف أيتام ومشرَّدون ومطرَّدون في بلاد الإسلام.

وعليكم بوضع كلِّ شيء في محله ومنه اختيار ما طابت وعقَّت من النساء من قبيلة معروفة بالتديّن والعفاف لأُمَّهات الأولاد، فلا تضعوا حجج الله نطفكم في أرحام خضراء الدم،^٢ فإنَّ نطفكم ودائع الله تعالى عندكم، فلا تضيّعوها في الأرحام المنتنة، لتكونوا من المضيّعين لنطف رسول الله ونطف حجج الله.

وابذلوا اهتمامكم في تحصيل الأرحام الطاهرة عن العيوب، فإذا وجدتموها فانكحوها مثني وثلاث ورباع^٣ فإنَّها أفضل نعم الله تعالى بعد المعرفة وإن لم تجدوا فاقنعوا بواحدة ولو كانت غير حسناء، فإنَّها خير من ألف حسناء غير عفيفة غير متديّنة سوئيّة الخلق.

من الوصايا والموقوفات والزكوات وأموال اليتامى والمساكين

وإياكم من الأكل من هذه الأموال فإنَّها نار في الدنيا والآخرة^٤ واشهد الله تعالى وكفى به شهيداً على إنا احترزنا حتّى المقدور منها ولم نأكل منها شيئاً قطّ، لا في الحضرة ولا السفر وإن كُنا في كمال الحاجة، بل لو كان الأمر دأباً بين هذه الأموال وبين الميتة، لكننا نختار الميتة على هذه الأموال وإن لم نرتزق بفضل الله تعالى لا منها ولا من تلك الأموال، فإنَّها أوساخ ووزر ووبال، فإن رزقنا الله من طيبات الرزق نأكلها ونشكرها وإلا نسئله تعالى أن يغنيننا بجلاله عن حرامه ولو كان يسيراً أو كثيراً. وعليكم بالتوكّل على الذي خلقكم حيث لم تكونوا شيئاً مذكوراً^٥ وجعلكم سميعاً بصيراً، فإنَّه قدّر رزقكم ثمّ خلقكم وقسمه بين خلقه حسبما اقتضاه حكمته وهو الذي يرزق من يشاء بغير حساب.^٦

١. نساء / ١٤٨

٢. قام رسولُ الله ﷺ خطيباً فقال أَيُّهَا النَّاسُ! إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خَضْرَاءُ الدِّمَنِ؟ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السُّوءِ. (الكافي، ج ٥، ص ٣٣٢)

٣. نساء / ٣

٤. نساء / ١٠

٥. انسان / ١

٦. نور / ٣٨

ميرزا تقی

ميرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی
وصيت نامه اخلاقی



وعليكم بالتقوى في كل حال، فاتّه وسيلة الوسائل، كما قال الله عزّوجلّ: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)^١

أولم يقرع على مسامعكم استغناء جدّكم الخليل الرحمن عن إعانة مثل جبرئيل عليه السلام، حين كان بين الأرض والسماء، مشدود اليدين والرجلين لما ألقاه نمرود إلى النار وأنتم بفضل الله ومثّه من سلالة نسله ولكم في جدّكم أسوة حسنة^٢ فلا تسئلوا عن غير الله حاجة ولا شيئاً إلا ما أذن له الرحمن.

واطلبوا كلّ حوائجكم بعد الصلاة ولو بعد ركعتين، واجعلوا أجدادكم وأمتكم شفعاء عند الله تعالى وصلّوا على محمّد وآل محمّد قبل مسألة حوائجكم وبعدها، فإنّ الله كتب على نفسه استجابة دعاء من توسّل بمحمّد وآل محمّد عليه السلام.

وعليكم بالاستغفار في جميع الأحوال ولا أقلّ منه في كلّ يوم سبعين مرّة، لما ورد عن النبيّ ﷺ أنّه لم ينزل يستغفر الله كلّ يوم سبعين مرّة.^٤

ولما ورد في الحديث عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: «من استغفر الله في كلّ يوم سبعين مرّة، غفرله سبعمائة ذنب ولا خير في عبد يذنب في كلّ يوم أكثر من سبعمائة ذنب»^٥ وإياكم من الحكم بغير الحق وقول الزور وشهادة الزور.

ثمّ اعلموا أنّي أجزت لكم إجازة وجازة وسنذكر لكم إجازة مفصلة إن شاء الله تعالى، في أن ترووا عنيّ جميع ما جاز لي روايته عن أساتيدي الفخام ومشايخي الكرام قدّس الله أرواحهم بأسانيدهم المذكورة في إجازاتهم.

فنهّم: أستاذي ومن عليه استنادي علامة العلماء فهامة الفقهاء أستاذ المجتهدين الحاج

١. طلاق / ٢-٣

٢. كَمَا قَالَ جِبْرَائِيلُ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي كِفَّةِ الْمُنْجَنِيِّ، أَلَيْكَ حَاجَةٌ يَا خَلِيلَ اللَّهِ! فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا اعْتِمَادًا عَلَى اللَّهِ وَوُثُقًا بِهِ فِي النَّجَاةِ. (ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٢١)

٣. ممتحنه / ٤

٤. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُتَوَكَّلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً. (الكافي، ج ٢، ص ٤٣٨)

٥. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٨١

٦. حج / ٣٠



محمد إبراهيم الكرباسي^١ فإنه أول من أجاز لي بجميع طرق إجازاته.
ومنهم: شيخنا وسيدنا وسيد المجتهدين سمي باقر علوم الأولين والآخرين وذريته الحاج السيد
محمد باقر^٢ حيث أجاز لي بكل ما جازله روايته.

ومنهم: من تلمذت برهة من الزمان في حضرته وهو العالم العامل والفقير الكامل العابد الزاهد
الحاج المولى عبد الوهاب القزويني^٣ حيث أجاز لي بجميع إجازاته.

ومنهم: غيرهم وبعد ذلك كله نسئلكم أن لا تنسوني إذا وسدت تحت التراب وخرج الأمر من
يدي في كل الباب من العبادة والإحسان وتلاوة الكتاب وزيارة المشاهد المقدسة والجلوس في
مجلس عزاء آل محمد ﷺ والبكاء على مظلوميتهم

واسئلكم أن تهبوا لي ثواب قراءة سورة أو آية من آيات القرآن وثواب قطرة من دموعكم السائلة
على خدودكم في عزاء آل محمد ولا سيما في عزاء الحسين وأصحاب الحسين وأولاد الحسين (عليه
وعليهم السلام)

واستغفروا الله لي ولكم في قنوت صلواتكم، فإنّي لم أزل كنت مستغفراً لي وللاباء والأمّهات
وللأساتيد وللذين وجب حقهم عليّ ولمن وصّاني بالدعاء، بل ولأهل ديني جميعاً من سلف منهم
ومن غبّر إلى يوم القيامة، فإنّ أهل القبور أشدّ احتياجاً من أرباب احتياج الدنيا وأشدّ سروراً منهم
بشيء يسير من الإحسان إذا تصدّق لهم أولياؤهم أو غيرهم ولو بتمرو في الحديث عن النبي ﷺ
أنّه قال: «إذا تصدّق الرجل بنية الميت، أمر الله تعالى جبرئيل عليه السلام أن يحمل إلى قبره سبعين ألف
ملك، في يد كلّ ملك طبق من نور، فيحملون إلى قبره ويقولون السلام عليك يا وليّ الله، هذه
هدية فلان بن فلان إليك فتبلاً لأقبره نوراً وأعطاه الله ألف مدينة في الجنة وزوجه ألف حوراء
وألبسه ألف حلّة وقضى له ألف حاجة»^٤

نسئلكم أن يبلغكم إلى أقصى درجات العلم والعمل وإلى منتهى وجعلكم من العلماء
واستودعكم الله رب العالمين ويجعل زمام شريعته في أكفكم الكافية ويجعلكم من المروّجين لدين

١. حاجي محمد إبراهيم كرباسي (١١٨٠-١٢٦١ ق). رك: مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٦٤٣-١٦٤٦

٢. سيد محمد باقر حجة الاسلام شفتي (١١٧٥-١٢٦٠ ق). رك: مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٦١٤-١٦٢٠

٣. شيخ عبد الوهاب القزويني (-١٢٦٤ ق). رك: طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ٣، ص ٨٠٩-

٨١٢ / مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٧٣٦-١٧٤٠

٤. حسن بن ابي الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٧٥-١٧٦



آبائکم الطاهرين وأجدادکم الطيبين وأئمتکم الهادين المهديين عليهم الصلوة والسلام، هذه وصاياي إليکم والله خليفتي عليكم وهو أرحم وأرؤف بکم من الوالدة الشفيقة المرضعة بما أرضعته بألف مرّة.

وعليکم بحسن الظنّ به في جميع أمورکم، فإنّ الذين يظنّون بالله ظنّ السوء يجعل الله عليهم دائرة السوء كما في التنزيل^١.

وقد فرغ من تسويد ما حرّرتنا في سنة الثاني والثمانين ومائتين بعد ألف من الهجرة، ثمّ كتبه بيمنه الدائرة في ليلة بجمعة ليلة الحادي عشر من الليالي التي مضت من شهر صفر المظفر المنتظم في شهور سنة أربع وثمانين ومائتين بعد ألف من الهجرة نبويّة على هاجرها آلاف سلام وتحيّة وأنا العبد الآثم لدي حضرة سيّده العاصم.

منابع

- اختران تابناک، ذبيح الله محلاتي، تهران، کتابفروشی اسلاميه، ۱۳۴۹ ش، ۲ ج.
- إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد ديلمی، قم، الشريف الرضي، ۱۴۱۲ ق، ۲ ج.
- الاعلام (قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين)، خير الدين زركلي، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۹ م، ۸ ج.
- أعيان الشيعة، سيد محسن امين عاملي، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳، ۱۱ ج.
- الاقبال بالاعمال الحسنة، على بن موسى ابن طاووس، تصحيح: جواد قيومي اصفهاني، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۷۶ ش، ۳ ج.
- بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقى مجلسي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
- بناهای آرامگاهی استان زنجان، هوشنگ ثبوتی، زنجان، نشر زنگان، ۱۳۹۰.
- تاريخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، سيد ابراهيم موسوی زنجاني، تهران، کتابفروشی مصطفوی - بوذرجمهري، ۱۳۹۲ ق.
- تاريخ مساجد و تکیای عصر قاجار در زنجان با بررسی اسناد و موقوفات آنها، معصومه زينعلی، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۹۴.



- تکملة أمل الآمل، سيد حسن صدر کاظمی، محقق: حسین علی محفوظ، عبدالکریم دباغ، عدنان دباغ، بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۲۹ق، ۶ج.
- تکمله نجوم السماء، محمد مهدی کهنوی کشمیری، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا، ۲ج.
- ثواب الاعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- جامع الاحادیث و یلیه العروس، الغایات، المسلسلات، الاعمال المانعة من الجنة، نوادر الاثر فی علی خیر البشر، جعفر بن احمد بن علی قمی؛ تصحیح محمد حسینی نیشابوری، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱.
- جرعه ای از دریا؛ مقالات و مباحث شخصیت شناسی و کتاب شناسی، سید موسی شبیری زنجان، قم، مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۴۰۰، ۳ج.
- الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش، ۲ج.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، محمد محسن آقابزرگ تهرانی، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ق، ۲۶ج.
- ریحانة الأدب، میرزا محمد علی مدرّس تبریزی، تهران، خیام، ۱۳۷۴ش، ۸ج.
- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، قم، کنگره شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۳.
- شبستان سیمرغ؛ بررسی ۳۰ مسجد تاریخی دوره حکومتی قاجار در زنجان، زهرا سلیمانی، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۹۵.
- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، نشر زوّار، ۱۳۵۷ش، ۷ج.
- شرح زندگانی دانشمندان، روات، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، کریم نیرومند، زنجان، نشر عود، ۱۳۸۴.
- علماء معاصرین، علی واعظ خیابانی تبریزی، تحقیق: محمد الوان ساز خوئی، قم، نشر خوبی، ۱۴۰۰ش.
- علماء نامدار زنجان در قرن چهاردهم، به ضمیمه فرزندان معاصر، زین العابدین احمدی زنجان، قم، دارالنشر اسلام، ۱۳۷۴.
- عمری پرافتخار؛ خاطرات زندگانی حضرت آية الله العظمی فقیه سبزواری، حسین نوقانی خراسانی، محمد ناصری، مشهد، بی تا، چاپ گونتنبورگ.
- فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹، چاپ هفتم.
- الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، موسی الزنجانی، رتبه و علق علیه السید حسین الجعفری الزنجانی، قم، آل عبا، ۱۳۸۰ش.





- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی و میرمحمود موسوی، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۴، ج ۳۳.
- قصص العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی، تصحیح محمدرضا بزرگ‌خالقی، عفت کرباسی، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ق ۸، ج ۸.
- کشف المحجّة لثمره المهجّة، ابن طاووس، علی بن موسی حلی، تصحیح: محمد حسون، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵، ش.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵، ق ۲، ج ۲.
- الکنی و الألقاب، شیخ عباس قمی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸، ش ۳، ج ۳.
- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۵۳، ج ۵.
- گنجینه شهرزندیگان، فروغ یارمحمدی، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۹۰.
- المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)، تالیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه مراغی، تصحیح: حسین محبوبی اردکانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ش ۳، ج ۳.
- مرآة الرشاد، عبدالله مامقانی، تصحیح محی الدین مامقانی، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۱۲.
- مرآة الشرق، صدرالاسلام محمد امین خوئی، تصحیح: علی صدرائی خوئی، قم، مکتبه سماحة آية الله العظمی المرعشی النجفی الكبرى، ۱۴۲۷، ق / ۱۳۸۵، ش ۲، ج ۲.
- مرآة الکتب، ثقة الإسلام علی بن موسی تبریزی، قم، مکتبه آية الله المرعشی العامّة، ۱۴۱۴، ق ۱، ج ۱.
- مزارات زنجان، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، قم، نشر وثوق، ۱۳۹۰.
- مشاهیر مدفون در حرم رضوی، زیر نظر غلامرضا جلالی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۵.
- معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف خلال الف عام، محمدهادی الأمینی، قم، ۱۴۱۳، ق ۳، ج ۳.
- معجم المؤلفین، تراجم مصنفی الکتب العربیة، عمر رضا کحّاله، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۵، ج ۱۵.

- مكارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، محمد علی معلم حبیب آبادی، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۲ ش، ج ۶.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴.
- موسوعة العلامة الأردوبادی، الجزء الحادی و العشرون: قطف الزهر، محمد علی اردوبادی، جمع و تحقیق: سید مهدی آل مجدّد الشیرازی، کربلا، مکتبه و دارمخطوطات العتبة العباسیة المقدّسة، ۱۴۳۶ ق.
- میراث حدیث شیعه، به کوشش علی صدراپی خویی، مهدی مهریزی، قم، موسسه دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش، دفتر پنجم.
- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، آغا بزرگ الطهرانی، تحقیق محمد الطباطبائی البهبهانی (منصور)، طهران - مشهد، مکتبه، متحف و مرکز وثائق مجلس الشوری الاسلامی - مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۳۸ ق = ۱۳۹۵ ش.
- ولایت خمه به انضمام دو سفرنامه عزالدوله و مشیرالملک از زنجان به منجیل به پیشواز مظفرالدین شاه، عبدالصمد میرزا سالور (عزالدوله)، علی اصغر مشیرالملک، به کوشش مسعود سالور، تهران، نشر نوگل، ۱۳۹۷.

میرزا شهاب

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی
وصیت نامه اخلاقی

